

فرشته یاوری، قهرمان کشوری وو شو و کیک بوکسینگ
حالا مربی جوان دختران محله کشاورز است

الگوی سخت کوشی



داستان جلد

نیکو عقیده‌امی گویند درک و دانایی ربطی به سن و سال ندارد و درست هم می‌گویند. برای بعضی‌ها سن فقط یک عدد است؛ این تجربه زندگی است که آن‌ها را عمیق‌تر و پخته‌تر از سن شناسنامه‌ای‌شان نشان می‌دهد. فرشته یاوری یکی از همان آدم‌هاست. دختری بیست و یک ساله با دنیایی از مدال‌های استانی و کشوری در رشته‌های مختلف رزمی. سه سال هم نمی‌شود که مربیگری وو شو و کیک بوکسینگ را شروع کرده، اما وقتی پای صحبتش می‌نشینم یا کنار زمین حرکاتش را می‌بینم، انگار سال‌هاست در این مسیر قدم می‌زند.

نگاهش به زندگی شبیه دخترهای هم‌سن و سالش نیست. سختی تمرین‌های نفس‌گیر، رقابت‌های سنگین و پشتکاری که کمتر کسی در این سن دارد، از او آدم دیگری ساخته است. حالا مربی جوانان و نوجوانان در محله کشاورز است. با اینکه بعضی از شاگردهایش از خودش بزرگ‌ترند، وقتی پای آموزش وسط باشد، حساسی به حرفش گوش می‌دهند؛ بچه‌هایی که با هدایت او، توانسته‌اند به مدال‌های رنگارنگ برسند و مسیرشان را در دنیای رزمی پیدا کنند.

صمیمی و نزدیک اما جدی و مصمم

حرکات هماهنگ دست‌ها، نگاه مصمم و جسورانه و قدم‌هایی که محکم و مطمئن برداشته می‌شود، همه‌شان حکایت از اعتماد به نفس درونی فرشته دارد؛ ویژگی‌ای که خودش می‌گوید ساده به دست نیامده است. بارها زمین خورده، اشک ریخته، خسته شده، ولی هر بار بلند شده و ادامه داده است.

همین پشتکار است که روی شاگردهایش هم تأثیر گذاشته. وقتی وارد سالن کوچک «مبارزان طلایی» می‌شوند، بی‌معطلی مقابلش می‌ایستند، تعظیم می‌کنند و با احترام سلام می‌دهند. بعد کفش‌ها را در می‌آورند و پاروی تاتامی می‌گذارند. فضای سالن گرم و پرنرژی است؛ همان قدر که نظم و احترام در آن جاری است، شوخی و خنده هم هست. فرشته برای بچه‌ها فقط یک مربی نیست؛ مثل یک خواهر بزرگ‌تر است، صمیمی و نزدیک، اما جدی و مصمم.

بالبخت می‌گوید: برای من هر کدام از این بچه‌ها، همان فرشته کوچولوی یازده ساله هستند؛ همان دختری که یک روز آرزوی مدال و مربیگری داشت. حالا دوست دارم کمکشان کنم تا به آرزوهایشان برسند.

وقفه‌ای چند ساله

فرشته یازده ساله بود که در خراسان جنوبی به کلاس‌های رزمی رفت. اما مدت زیادی نگذشت که با مهاجرت خانواده به مشهد، رشته تمرین‌هایش گسسته شد. می‌گوید: در ورزش‌های رزمی، رابطه شاگرد و استاد فقط یک رابطه آموزشی نیست؛ یک پیوند عمیق است، پراز اعتماد. وقتی از استادم جدا شدم، دیگر دلم نمی‌خواست ادامه بدهم.

چند سال گذشت. فرشته نوجوان شده بود و تمرین‌ها جایش را به مشغله‌های دیگر داده بودند. تا اینکه یک روز در سال ۱۳۹۸ در حیاط خانه، یک تراکت تبلیغاتی چشمش را گرفت. تبلیغ باشگاهی در محله طبرسی بود؛ همان جرقه‌ای که کافی بود تا همه چیز دوباره زنده شود. مادرش، که همیشه حامی‌اش بوده است، تشویقش کرد که به باشگاه سرزند. فرشته همان روز رفت، فضای باشگاه را دید و تصمیمش را گرفت. همان جادو رشته وو شو ثبت نام کرد و دوباره وارد میدان شد. او می‌گوید: قبل از شهرستان، کنار ورزش رزمی، ژیمناستیک هم کار می‌کردم. بدنم آماده بود. همان جلسه اول، استادم گفت استعداد دارم و کلی تشویقم کرد. این تشویق‌ها باعث شد که دوباره مسیرم را پیدا کنم.

انگار آن روز، تکه‌ای از خودش را که سال‌ها گم کرده بود، دوباره پیدا کرده باشد. از همان جا همه چیز شروع شد؛ از همان روزی که به حرف دلش گوش داد و رویای کودکی‌اش را جدی گرفت.

تنها ورزشکار باشگاه

استاد جدیدش، مرجان درویش، خیلی زود جای خالی مربی قبلی را پر کرد. حتی پیوندی که میان آن‌ها شکل گرفت، عمیق‌تر و محکم‌تر از قبل بود. اما این شروع دوباره هم زمان شد با شیوع ویروس کرونا؛ زمانی که باشگاه‌ها تعطیل شدند و بسیاری از ورزشکاران تمرین را کنار گذاشتند. با این حال، فرشته کوتاه نیامد.

خودش می‌گوید: هیچ‌کس به باشگاه نمی‌آمد، اما من تنهایی می‌رفتم. از استادم کلید می‌گرفتم و تمرین می‌کردم. دلم نمی‌خواست حتی یک روز را از دست بدهم.

سال ۱۳۹۹ در مسابقات کشوری مجازی اجرای فرم، مقام اول را به دست آورد. در این مسابقات، شرکت‌کنندگان باید از اجرای فرم‌های خود فیلم تهیه می‌کردند و برای داوران ارسال می‌کردند. فرشته هنگام اجرای فرم، درست در لحظه پرش و فرود، از ناحیه لگن دچار شکستگی شد. با این حال، لب‌از لب باز نکرد. درد را پنهان کرد و حتی مربی‌اش متوجه نشد.

با همان مصدومیت، فیلم را ارسال کرده بودند و پس از تنها یک هفته، دوباره به باشگاه برگشتند.